
آزادی به نفع توسعه

گزیده‌ای از
«آزادی به نفع توسعه است»

اثر آمارتیا سن



آموزشکده الکترونیکی
برای جامعه مدنی ایران

پروژه

e-collaborative
for civic education

Excerpted from: “*Freedom Favors Development*”, Amartya Sen.
© 1996 Center for the Study of Democratic Institutions.
Reproduced with permission of Blackwell Publishing Ltd.



آموزشکده الکترونیکی
برای جامعه مدنی ایران

<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education

<http://www.eciviced.org>

آزادی به نفع توسعه است

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

گزیده‌ای از «آزادی به نفع توسعه است»

(Freedom Favors Development)

اثر آمارتیا سن (Amartya Sen)

ترجمه: آموزشکده توانا (آموزشکده الکترونیکی برای جامعه مدنی ایران)

© E-Collaborative for Civic Education 2012

e-collaborative for civic education

ECCE (E-Collaborative for Civic Education) یک سازمان غیرانتفاعی در ایالات متحده آمریکا، تحت 501c3 است که از فن آوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می کند.

ما به عنوان بنیانگذاران و مدیران این سازمان، اشتیاق عمیق مشتری داریم که شکل دهنده ایده های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروندی، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از یک جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آنها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی های شهروندی و سیاسی برای تک تک شهروندان و امنیت برابری و عدالت می داند. ما دموکراسی را مجموعه ای از ارزش ها، نهادها و فرایندها می دانیم که بشهر صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکثیرگرایی و جوامعی شایسته سالار که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارجح می گذارند، است.

ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزشکده توانا: آموزشکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزشکده توانا در ارائه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارائه دوره های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وبلاگ نویسی، جدایی دین و دولت و توانایی های رهبری ارائه می شوند. آموزشکده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه هایی مثل مطالعات موردی در جنبش های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با فعالان و روشنفکران، دستورالعمل های خودآموزی، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارائه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است. تلاش ما برای توسعه توانایی های آموزشکده توانا متوجه گرد آوردن بهترین متفکران ایرانی و صداهای محذوف است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده های آنان توسط جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه نگاری، کشنگری و فن آوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هموطنان ایرانی و بر ساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه ای باز در ایران داشته باشد. سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهاد های شما

مریم معمار صادقی

اکبر عطری

M. Memaradehgi

Akbar Attari

فهرست مطالب

۷

۱۳

مقدمه مترجم

آزادی به نفع توسعه است

مقدمه مترجم

آمارتیا سن^۱، متولد ۱۹۳۳ در خانواده‌ای هندویی در بنگال غربی، در شمال شرقی هندوستان و هم‌مرز بنگلادش، استاد اقتصاد و فلسفه در دانشگاه هاروارد، عضو هیأت امنای سازمان غیردولتی اقتصاددانان برای صلح و امنیت^۲، از بانفوذترین دانشمندان در سطح جهان و در دوران معاصر به شمار می‌رود. وی برندهٔ جایزه نوبل اقتصاد ۱۹۹۸ و نخستین دانشمند آسیایی است که تا کنون به ریاست دانشکده‌ای در آکسبریج^۳ رسیده است.

زمینهٔ پژوهشی و تأثیرگذاری اصلی علمی سن، دانشمندی که «وجدان [علم] اقتصاد» (conscience of economics) شهرت گرفته است، در رشته اقتصاد رفاه^۴ (welfare economics) و

1. Amartya Sen

2. Economists for Peace & Security

۳. «آکسبریج» یک «تک‌واژه چندوجهی» (portmanteau در انگلیسی و mot-valise در فرانسه) از ترکیب دو اسم آکسفورد و کمبریج، دو دانشگاه ایت در انگلستان است.

۴. «اقتصاد رفاه بخشی از علم اقتصاد است که با استفاده از تکنیک‌های اقتصاد خرد، سعی در تخصیص کارایی منابع داشته ضمن آنکه اثرهای توزیعی آن را نیز مد نظر قرار می‌دهد. در این مقوله دو مبحث کلی مطرح می‌شود: کارایی اقتصادی که نگرشی اثباتی نسبت به موضوع داشته و حداکثرسازی حجم تولید و یا درآمد کل را هدف گیری می‌کند و دیگری توزیع عادلانه درآمد است که مبحثی دستوری است. برخی از اقتصاددانان که توجه خود را معطوف کارایی می‌کنند، از شرط بهینه پارتو در نقش نقطه مطلوب در تحلیل‌های خود استفاده می‌کنند. وضعیت کارا وضعیتی است که در آن شرایط هیچ فردی را جز با بدتر شدن وضعیت فردی دیگر نتوان بهبود بخشید، اما نکته‌ای که در اینجا مطرح می‌شود آن است که هر بهینه پارتو منتهی به توزیعی متفاوت خواهد شد که برخی از آنها می‌توانند باعث بروز نابرابری گسترده در جامعه شوند. در زمینه رتبه‌بندی توزیع‌های مختلف، بر حسب رفاه اجتماعی و نابرابری در توزیع درآمد، تفاوت‌هایی وجود دارد که می‌تواند

نظریه انتخاب اجتماعی (social choice theory) است. آمارتیا سن را خاصه برای فعالیت‌های علمی وی در رابطه با شناسایی علل و سرچشمه‌های فقر و گرسنگی و راهکارهای عملی مبارزه با قحطی و سوء تغذیه، می‌شناسند. وی که خود در دوران کودکی با این معضل از نزدیک آشنا شد، بعدها در شمار متخصصینی قرار می‌گیرد که شاخص توسعه انسانی سازمان ملل (UN Human Development Index) را نظریه‌پردازی و سپس پایه‌ریزی کردند. در چهل سال گذشته، آثاری که از آمارتیا سن منتشر شده‌اند، به بیش از سی زبان زنده دنیا ترجمه شده‌اند.

دستاوردهای علمی سن را می‌توان تحت عناوینی جامع به چند زمینه بنیادین تقسیم کرد: نظریه انتخاب اجتماعی؛ منابع و علل قحطی و گرسنگی؛ توسعه انسانی؛ نابرابری جنسیتی؛ اقتصاد رفاه. وی همچنین در جستاری تحت عنوان «مردم‌سالاری دیگران» به ابطال دیدگاه تمدنی از مردم‌سالاری همت می‌گمارد و این نظریه را که این نوع خاص از نظام‌های سیاسی تنها در چارچوب تمدنی مغرب‌زمین امکان رشد و بقا دارند را رد می‌کند. در سال ۲۰۰۸ میلادی، نیکولا سارکوزی، رئیس‌جمهور وقت فرانسه، اتاق فکری را مأمور بررسی مبنای رشد اقتصادی در این کشور کرد و ریاست و هدایت آن را به آمارتیا سن و جوزف استیگلیتز سپرد.

سن در سال ۱۹۷۴ تابع زیر را به عنوان تابع رفاه اجتماعی یا شاخص سن (Sen Index) پیشنهاد کرد:

$$W = \mu (1 - G)$$

معادله‌ای که در آن، μ میانگین و G ضریب جینی توزیع درآمد است.^۱

تابع رفاه اجتماعی، تابعی است ریاضی، مبتنی بر متغیرهایی که رفاه اقتصادی را تحت تأثیر می‌گذارند، برای رتبه‌بندی و ترسیم مجموعه ترجیحات فردی و حالت‌های اجتماعی قابل تصور (conceivable social states) و نمایانگر بدیل‌های اجتماعی ناشی از آنها. تابع رفاه اجتماعی می‌تواند ترجیحات فردی را در چارچوب یک انتخاب یا ترجیح اجتماعی جمع‌بندی کند. بدین معنی که اگر چگونگی تخصیص‌های مختلف فردی و رتبه‌بندی آنها شناخته شده باشد، با استفاده از این تابع می‌شود اطلاعات به دست آمده را برای طبقه‌بندی اجتماعی تخصیص‌های متفاوت به کار برد. به عبارت دیگر، تابع رفاه اجتماعی مقوله‌ای است از موضوع تصمیم‌گیری جمعی در کلی‌ترین سطح آن. «تابع رفاه اجتماعی ارابه شده توسط سن، هم شامل معیار توزیع درآمد است و هم با دخیل کردن درآمد سرانه افراد، وضعیت کلی جامعه را در نظر گرفته و بدین صورت نواقص توابع دیگر را رفع کرده است».^۲

منجر به نتایج یکسان نشود. به طور کلی می‌توان رفاه را براساس دو روش کلی ترتیبی و شمارشی مورد بررسی قرار داده و توزیع‌های مختلف را مقایسه و به مطالعه پیامدهای سیاست‌های اقتصادی بر رفاه اجتماعی پرداخت. به منظور رتبه‌بندی سطح رفاه اجتماعی بر اساس نگرش ترتیبی، استفاده از منحنی لورنز (Lorenz Curve) و منحنی لورنز تعمیم‌یافته پیشنهاد شده است. منحنی لورنز ابزار مناسبی برای تحلیل‌های مرتبط با توزیع درآمد فراهم می‌آورد و بر اساس آن می‌توان به ارزیابی سیاست‌های مالی و مقایسه توزیع درآمد بین جوامع و زمان‌های مختلف پرداخت. این منحنی یک منحنی فراوانی تجمعی است که امکان مقایسه توزیع یک متغیر خاص را با توزیع یکنواخت (که مبنای برابری کامل است) فراهم می‌سازد. محور افقی این منحنی سهم انباشته جمعیتی و محور عمودی سهم انباشته درآمد برای درصد مشخصی از جامعه است. «اقتباس از «بررسی تابع رفاه اجتماعی در ایران»، محسن جلالی، رئیس دایره بررسی‌های آماری، اداره تحقیقات و مطالعات آماری بانک مرکزی ایران.

۱. برای توضیح بیشتر در رابطه با تابع سن، نگاه کنید به «بررسی تابع رفاه اجتماعی در ایران»، محسن جلالی.

۲. نگاه کنید به «بررسی تابع رفاه اجتماعی آمارتیا سن در ایران: یک تحلیل نظری و تجربی»، پورتال جامع علوم انسانی.

ضریب جینی (Gini Coefficient)، به نام کرادو جینی^۱، آمارگر و جامعه‌شناس ایتالیایی، که آن را در ۱۹۱۲ میلادی در رساله‌ای مطرح کرد، شاخصی است اقتصادی میان ۰ و ۱ برای سنجش پراکندگی آماری (measure of statistical dispersion) و برآورد توزیع ثروت جامعه میان مردم. ضریب جینی هر چه پایین‌تر باشد، توزیع ثروت میان مردم در یک جامعه هم عادلانه‌تر است. به عبارت دیگر، ضریب جینی مساوی با ۱ به معنی نابرابری کامل (تمام ثروت در دست یک فرد یا گروه خاص است) و ضریب جینی مساوی با ۰ به معنی توزیع کاملاً برابر ثروت میان تمامی افراد جامعه است.

تحقیقات سن در «نظریه^۲ انتخاب اجتماعی»، ریشه در «قضیه^۳ عدم امکان آرو»^۴ (Arrow's impossibility theorem) دارد. بر پایه قضیه عدم امکان آرو که اقتصاددان آمریکایی و پژوهشگر مؤسسه رآند، کنت آرو^۵ در رساله دکترای خود در اوایل دهه پنجاه میلادی آن را اثبات و از آن دفاع کرد، «هنگامی که رأی‌دهندگان با سه گزینه (انتخاب) و یا بیشتر روبرو هستند، هیچ سامانه رأی‌گیری و رتبه‌بندی آرایبی نمی‌تواند ترجیحات آنان را به معیار و هنجاری اجتماعی و فراگیرنده مجموعه رأی‌دهندگان تبدیل کند و در عین حال یک سلسله شاخص‌های مشخص را نیز ارضا نماید؛ این شاخص‌ها عبارت‌اند از دامنه نامحدود^۶ (unrestricted domain)، کارایی پارتو^۷ (Pareto efficiency)، عدم استبداد^۸ (non-dictatorship)، و استقلال بدیل‌های نامربوط^۹ (independence of irrelevant alternatives)». به عبارت دیگر، قضیه آرو ثابت می‌کند که تمام نظام‌های شناخته شده رأی‌گیری به ناچار با برخی هنجارها و شاخص‌های بنیادین مردم‌سالاری در تعارض قرار خواهند گرفت. قضیه عدم امکان آرو در نخستین ویراست خود در قالب مقاله‌ای تحت عنوان «معضلی در مفهوم رفاه اجتماعی»^{۱۰} و سپس در ۱۹۵۱ و

1. Corrado Gini (1884 - 1965)

۲. مبحثی است متشکل از بدیهیات (axioms) و قضایایی که بر پایه این بدیهیات قابل اثبات باشند.

۳. گزاره‌ای است منطقی و اثبات شدنی، متشکل از اصولی بدیهی و از پیش اثبات شده.

4. Arrow's Paradox

5. Kenneth Joseph Arrow

۶. خصوصیتی است از تابع رفاه اجتماعی که در آن تمام ترجیحات همه رأی‌دهندگان مجاز شمرده می‌شوند.

۷. کارایی پارتو یا بهینه پارتو (Pareto optimality) مفهومی است در علم اقتصاد با کاربردهایی در مهندسی و نیز در علوم اجتماعی که نخستین بار از سوی اقتصاددان ایتالیایی، ویلفردو پارتو (Vilfredo Pareto) در مطالعه کارایی اقتصادی و توزیع درآمد (income distribution) به کار رفت. منظور از کارایی پارتو، تخصیص بهینه درآمد (optimal income allocation) میان اعضا یک مجموعه است. هرگاه در تخصیصی مشخص در مجموعه‌ای مشخص برای بهتر کردن شرایط یکی از اعضا تغییری داده شود بدون اینکه این تغییر شرایط عضو دیگری را بدتر کند، چنین تغییری را بهبود پارتو (Pareto improvement) نامند. هنگامی توزیع درآمد از کارایی پارتو برخوردار می‌شود و به عبارت دیگر تخصیص بهینه پارتو جاری می‌شود که تمامی بهبودهای ممکن پارتو را در آن اعمال کرده باشیم.

۸. در نظریه انتخاباتی یا نظریه رأی‌گیری (voting theory)، «عدم استبداد» خصوصیتی است از تابع رفاه اجتماعی که در آن، نتایج به دست آمده نمی‌توانند بدون در نظر گرفتن ترجیحات دیگران، صرفاً نمایانگر ترجیحات فرد خاصی باشند.

۹. در چارچوب نظریه انتخاب اجتماعی، منظور از استقلال بدیل‌های نامربوط یا استقلال دو گانه (binary independence)، این است که ترجیحات اجتماعی میان دو بدیل X و Y تنها وابسته به ترجیحات فردی میان X و Y است.

10. A Difficulty in the Concept of Social Welfare

در چارچوب وسیع‌تری در اثری به نام «انتخاب اجتماعی و ارزش‌های فردی»^۱، شهرت پیدا کرد. با بسط نظریه انتخاب اجتماعی در سال‌های ۶۰ میلادی، آنچه آمارتیا سن برای تکمیل آن به بنایی که ارو پایه‌گذاری کرده بود، اضافه می‌کند این است که در چه شرایطی و علی‌رغم تعارض اجتناب‌ناپذیر نظام‌های اخذ رأی با معیارهای بنیادین مردم‌سالاری، قضیه عدم امکان ارو می‌تواند حل شود.

سن که در نُه سالگی از نزدیک گرسنگی سال ۱۹۴۳ را، مصیبتی که طی آن نزدیک به سه میلیون نفر جان خود را از دست دادند، در زادگاه خود بنگال مشاهده کرده بود، در ۱۹۸۱ با انتشار «فقر و گرسنگی: جستاری در باب استحقاق و محرومیت»^۲، به کند و کاو در ریشه‌های قحطی و گرسنگی پرداخته و نشان می‌دهد که سرچشمه این معضل را می‌بایست نه تنها در کمبود خوراک، بلکه در نظام توزیع آن نیز جستجو کرد. سن با بهره‌گیری از دو مفهوم پیشنهادی آیزایا برلین^۳، فیلسوف انگلیسی، در باب «آزادی مثبت» (positive freedom) و «آزادی منفی» (negative freedom)، به ریشه‌یابی فاجعه ۱۹۴۳، سالی که با کمبود مواد اولیه خوراکی مواجه نبود، پرداخته و نشان می‌دهد که گرسنگی آن سال معلول عوامل اجتماعی و اقتصادی مشخصی از قبیل کاهش درآمدها، بی‌کاری، تورم و ضعف نظام‌های توزیع، خاصه در قبال برخی از اقشار اجتماعی بود. در تحلیل و پژوهش فوق، منظور از «آزادی مثبت»، توانایی فردی در بودن و موجودیت اجتماعی یافتن و در راستای هدفی مشخص اقدام کردن است. برعکس، «آزادی منفی» مفهومی است رایج در علم اقتصاد که تمرکز آن تنها بر عدم مداخله (non-interference) است. بنا بر یافته‌های تحقیقاتی سن، در فاجعه ۱۹۴۳ بنگال، کارگران روستایی (rural workers)، نه از نبود مادی مواد خوراکی، که از عدم دسترسی به «آزادی مثبت» و در نتیجه عدم امکان اجتناب از کمبودهای نظام توزیع، جان خود را از دست دادند.

همانطور که پیشتر گفتیم، تحقیقات آمارتیا سن با همیاری اقتصاددان پاکستانی، محبوب الحق^۴ در رابطه با نظریه «توسعه انسانی»، به پیدایش شاخص توسعه انسانی^۵ و کاربرد آن از سوی سازمان ملل متحد منتهی می‌شود. دستاورد انقلابی سن در این زمینه را می‌توان در مفهوم توانایی (capability) خلاصه کرد. منظور از توانایی، امکانات مؤثر و نتیجه‌بخشی است که هر فردی می‌بایست برای انتخاب کردن میان ترکیب‌های مختلف کارکردی، از آنها بهره‌مند باشد؛ به عنوان مثال امکانات مادی و غیرمادی از قبیل زیرساخت‌های ترابری و تردد و یا تحصیلات و شاخص‌هایی همچون توزیع [عادلانه] فرصت‌های اجتماعی در جامعه، تعادل عوامل مادی و غیرمادی در تعریف رفاه اجتماعی، ذات چندمتغیری و چندوجهی فعالیت‌هایی که به شکل‌گیری خوشبختی می‌انجامد و یا تفاوت‌های فردی در قابلیت تبدیل منابع به مشاغل ارزشمند. در قالب نظریه توسعه انسانی سن، در غیاب چنین «توانایی»‌هایی، اصل بدیهی (axiom) دمکراتیکی که بر پایه آن هر شهروندی از حق رأی - بالقوه - برخوردار است، مفهومی خواهد بود کاملاً توخالی.

1. *Social Choice and Individual Values*

2. *Poverty and Famines: An Essay on Entitlement and Deprivation*

3. Sir Isaiah Berlin (1909 - 1997)

4. Mahbub Al-Haq

5. Human Development Index (HDI)

فعالیت‌های سن در رابطه با نابرابری‌های جنسیتی، با تأکید بر شاخص‌هایی همچون دسترسی به امکانات بهداشتی و یا تأثیر جنسیت جنین در سقط آن (gender-related abortion)، در توضیح و تشریح جمعیت‌شناختی نابرابری جنسیتی میان زن و مرد و افزونی مردان بر زنان در جوامع شرقی و نسبت معکوس آن در جوامع غربی است.

پژوهش موشکافانه و تأثیرگذار آمارتیا سن در ۱۹۷۰ تحت عنوان «انتخاب جمعی و رفاه اجتماعی»، زمینه‌ساز یکی از انقلابی‌ترین نقدهای علم اقتصاد در قرن بیستم می‌شود. سن در این فصل از مطالعات خود، با تکیه بر نقد بنیادین خود از مفهوم «ارزش» در علم اقتصاد، با بررسی مفاهیمی همچون حقوق فردی (individual rights)، دسترسی به آگاهی و اطلاعات (access to information) و قانون اکثریت (the law of the majority)، اصلی‌ترین موضوع و اصل بدیهی علم اقتصاد را در تعریفی که منفعت شخصی (personal interest) را نخستین و بنیادی‌ترین محرکه و انگیزه فعالیت‌های انسانی می‌انگارد، به چالش می‌کشد.

جستاری که در پیش روی دارید، گزیده‌ای است از «آزادی به نفع توسعه است»، منتشر شده در ۱۹۹۶ میلادی، اثری ماندگار از «وجدان علم اقتصاد» و «مدافع سرسخت آزادی سیاسی».

آزادی به نفع توسعه است

... درست است که برخی نظام‌های نسبتاً خودکامه، مانند سنگاپور تحت زمامت لی^۱، و یا کره جنوبی در عصر حاکمیت نظامیون و یا چین در دوران اخیر، از نظام‌هایی مانند هند، کاستاریکا یا جامائیکا که از خودکامگی کمتری برخوردار بوده‌اند، در سال‌های اخیر از نرخ رشد اقتصادی بالاتری به‌رمند بوده‌اند. با این حال، تصویر کلی بسیار پیچیده‌تر از آن چیزی است که می‌توان از مشاهدات فوق نتیجه گرفت. پژوهش‌های آماری منظم، پشتوانه چندانی برای این دیدگاه که میان کارکرد اقتصادی (economic performance) از یک سو و حقوق مدنی (civil rights) از سوی دیگر، تعارضی عام درگیر است، به دست نمی‌دهند... دیدگاه عامی (general thesis) که در ستایش از دولت‌های سختگیر رایج است از دو واقعیت ناقض، یکی عینی و دیگری نظری، رنج می‌برد؛ یکی مشاهدات نامنظم تجربی و هرازچندگاهی (casual empiricism) متکی بر نمونه‌هایی چند و برگزیده؛ و دیگری، نکته‌سنجی مفهومی (conceptual discrimination) و کمبود آن در نظر عام فوق‌الذکر. حقوق مدنی و سیاسی انواع گوناگون دارند و دخالت‌ها و مزاحمت‌های اقتدارگرایانه (authoritarian intrusions) نیز اشکال گوناگون. به عنوان مثال، اشتباه خواهد بود اگر دو کره جنوبی و شمالی را در نقض حقوق سیاسی با یکدیگر برابر بدانیم، اگر چه هر دو کشور در تخطی در این امر، کارنامه‌ای بس طولانی دارند... علاوه بر این، بررسی دقیق‌تر و سختگیرانه‌تر فرایند علیتی (causal process) که گویا مبنایی برای این گونه کلی‌گویی‌های رایج در رابطه با تأثیر اقتدارگرایی (authoritarianism) بر رونق و شکوفایی

۱. لی کوآن یو (Lee Kuan Yew)، متولد ۱۹۲۳ میلادی، دولتمرد سنگاپوری و نخست‌وزیر این کشور از ۱۹۵۹ تا ۱۹۹۰.

(prosperity) قرار گرفته است، ضروری به نظر می‌رسد. امروز از فرایندهایی که به موفقیت اقتصادی کشوری مانند کره جنوبی انجامیده‌اند، شناخت خوبی در دست است. طیف وسیعی از عوامل مختلف در چنین فرایندهایی مؤثر بوده است، که از آن جمله می‌توان به استفاده از بازار بین‌المللی، گشودگی و باز بودن به رقابت، نرخ بالای سوادآموزی، اصلاحات ارضی موفق و تدارک و تأمین انگیزه‌های گزینشی (selective incentives) برای تشویق رشد و صادرات اشاره کرد. برای اثبات این فرض که سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی یاد شده با میزانی از مردم‌سالاری ناسازگار بوده است و یا اینکه پایداری و دیرپایی چنین سیاست‌هایی به اقتدارگرایی و اجزاء وقت آن در کره جنوبی نیاز داشته است، هیچ نشانه‌ای در دست نیست.

اهمیت بنیادین حقوق سیاسی با مدعای برخی تأثیرات منفی آنها بر کارکرد اقتصادی، باطل نمی‌شود. در واقعیت و در شرایطی که محرومیتی مبرم و اولیه حکم‌فرما است، پیوندهای ابزاری (instrumental connections) [میان حقوق سیاسی و کارکرد اقتصادی] حتی می‌توانند به این حقوق نقشی بسیار مثبت ببخشند؛ پاسخگویی یا عدم پاسخگویی حکومتی و چگونگی چنین پاسخی به نیازهای شدید و مصیبت‌های سخت (اجتماعی و اقتصادی)، در پیوندی تنگاتنگ با امکان و یا عدم امکان اعمال فشار بر حکومت قرار دارد و اینکه فشاری بر حکومت اعمال بشود یا نشود نیز به نوبه خود متصل و وابسته به اعمال حقوق سیاسی است؛ یعنی وابسته به حق رأی، به حق انتقاد و به حق اعتراض.

معضل گرسنگی را در نظر بگیرید. من در جای دیگری تلاش کرده‌ام تا به نحوی مستدل ثابت کنم که موجودیت و اعمال آزادی‌ها و حقوق سیاسی گوناگون و از جمله حق آزادی بیان، اجتناب از این‌گونه فجایع اقتصادی را بسیار آسان‌تر می‌کند. در واقع، یکی از قابل‌توجه‌ترین ویژگی‌های تاریخ وحشتناک قحطی و گرسنگی این است که هرگز شاهد وقوع یک گرسنگی مهم در کشوری که از سازوکارهای مردم‌سالاری و آزادی بیان و رسانه برخوردار باشد، نبوده‌ایم...

آیا پیوندی که در طول تاریخ میان بودن آزادی‌های سیاسی و نبودن گرسنگی مشاهده می‌کنیم، پیوندی علیتی (causal association) است و یا صرفاً اتصالی تصادفی (accidental connection)؟ وقتی می‌بینیم که کشورهای مردم‌سالار نوعاً ثروتمند هستند و از این رو از گرسنگی و مصائبی از این قبیل مصون هستند، امکان اینکه «ضریب» همبستگی بین بودن آزادی‌های سیاسی و نبودن قحطی در این‌گونه کشورها «قلابی» (bogus correlation) به نظر برسد، امری نامحتمل می‌شود. با این حال، نبودن گرسنگی در کشورهای مردم‌سالار، حتی در مردم‌سالاری‌های فقیر مانند هند، زیمبابوه و بوتسوانا هم قابل مشاهده است.

در این میان، آنچه می‌توان از آن تحت عنوان «شواهد میان‌دوره‌ای» (intertemporal evidence) نام برد نیز موجودند، از آن نوع که مثلاً در هند و پیش و پس از دوران گذار به مردم‌سالاری شاهدش بوده‌ایم. هند تا زمانی که به استقلال رسید، یعنی تا ۱۹۴۷ میلادی، با گرسنگی دست و پنجه نرم می‌کرد... از استقلال به این سو و با استقرار نظامی مردم‌سالار و چندحزبی در این کشور و علی‌رغم کمبودهایی شدید در تولید و برداشت محصولات زراعی و نیایی فرآوردهای غذایی (در سال‌های ۱۹۶۸، ۱۹۷۳، ۱۹۷۹ و ۱۹۸۷)، دیگر شاهد گرسنگی با آن شدت و حدتی که قبلاً سراغ داشتیم، نیستیم.

اصولاً چرا باید انتظار پیوندی عام و کلی میان مردم‌سالاری و عدم وقوع گرسنگی را داشته باشیم؟ پیدا کردن پاسخ برای این پرسش، کار مشکلی نخواهد بود. گرسنگی‌ها میلیون‌ها انسان را در کشورهای مختلف در سطح جهان می‌کشند ولی حکومت‌گران را از میان نمی‌برند. پادشاهان و رؤسای جمهور، دیوانسالاران و رؤسا، رهبران و فرماندهان نظامی هرگز گرسنه نمی‌ماند و گرسنگی نمی‌کشند. اگر انتخاباتی در کار نباشد، اگر احزاب سیاسی مخالفی در عرصه حضور نداشته باشند، اگر محلی برای نقد و انتقاد سیاسی عمومی و تمیزی نشده و سانسور نشده وجود نداشته باشد، صاحب‌منصبان و اولیای امور نیز واهمه‌ای نخواهند داشت تا در برابر کاستی‌ها و کمبودها و پیامدهای سیاسی ناتوانی خود در جلوگیری از وقوع قحطی و گرسنگی، در مقام پاسخگویی قرار بگیرند. در مقایسه، مردم‌سالاری موجب خواهد شد تا گروه‌های حاکم و رهبران سیاسی، در مقابل عواقب عملکرد خود، از کیفر و مجازاتی که گرسنگی برای دیگران و عموم مردم با خود به همراه داشته است، در امان نباشند.

علاوه بر این، موضوع اطلاع‌رسانی نیز در اینجا مطرح است. رسانه‌های آزاد و به طور کلی، تمرین مردم‌سالاری، تأثیر بسزایی در نشر اطلاعاتی خواهند داشت که به نوبه خود و تا حدود زیادی، سیاست‌های بازدارنده قحطی و گرسنگی را تحت‌الشعاع قرار خواهند داد؛ اطلاعاتی از قبیل واقعیت‌های عینی پیامدهای اولیه خشکسالی و سیل و ماهیت و نتایج بی‌کاری. ابتدایی‌ترین منبع در مورد اطلاعات اولیه درباره گرسنگی و تهدیدهای آن، رسانه‌های خبری هستند، به ویژه هنگامی که انگیزه‌هایی از نوع مشوق‌هایی که یک نظام مردم‌سالار برای برملا کردن واقعیاتی دردسزآفرین برای حکومت و واقعیت‌هایی که یک نظام غیرمردم‌سالار بیشتر تمایل به تمیزی آنها دارد تا انتشار دادن آنها تدارک می‌بیند، وجود داشته باشند. در واقع، استدلال من در این تحلیل این است که رسانه‌های آزاد و یک طیف مخالف و فعال سیاسی، در کشوری که با خطر قحطی و گرسنگی مواجه است، بهترین (نظام هشدار زودرس) «early warning system» را که می‌توان تدارک دید، تشکیل می‌دهند...

پیوند میان حقوق سیاسی و نیازهای اقتصادی را می‌توان در چارچوب مشخص بازدارندگی از گرسنگی (famine prevention) و با در نظر گرفتن مورد چینی و گرسنگی‌های وسیع سال‌های ۱۹۵۸ تا ۶۱ در این کشور، ترسیم کرد...

سیاست معروف به «جهشی بزرگ به پیش» (Great Leap Forward) که در اواخر سال‌های ۱۹۵۰ میلادی به اجرا گذاشته شد، شکست بزرگی بود و با این حال، حکومت وقت چین نه تنها از قبول این ناکامی خودداری کرد که طرح مزبور و سیاست‌های فاجعه‌آمیز آن را با جزم‌اندیشی ادامه داده و به مدت سه سال دیگر نیز تمدید کرد.^۱ مشکل بشود تصور کرد که چنین چیزی در کشوری رخ دهد که

۱. طرح معروف به «جهشی بزرگ به پیش» (یا گامی بزرگ به جلو، از دیگر ترجمه‌های فارسی آن)، سیاستی بود که تحت رهبری مائو در چین از سال ۱۹۵۸ میلادی به بعد، به مرحله اجرا گذاشته شد. «بر اساس این طرح کلیه زمین‌های کشاورزی چین مصادره و به ۲۶ هزار واحد اشتراکی تقسیم شدند. در آن سال‌ها که اروپای شرقی در اختیار کمونیست‌ها بود، مائو اکثر محصولات زراعی چین را در مقابل دریافت کمک‌های نظامی و سیاسی به آنجا صادر می‌کرد. او همچنین برای کسب وجه ضد استعماری، مواد غذایی و پول به نهضت‌های کمونیستی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین می‌فرستاد. در جریان اجرای این طرح که ۴ سال طول کشید، حدود ۳۸ میلیون نفر در اثر قحطی و کمبود مواد غذایی، جان خود را از دست دادند. در این مدت، غذای جایگزین محصولات زراعی در بین جمعیت شهری چین ماده‌ای مسمت‌کننده دارای مقدار کمی پروتئین بود که از ادراک به دست می‌آمد. در نواحی روستایی نیز، خوراک زارعین گرسنه و قحطی‌زده تا به حد

مردم آن به طور مرتب به پای صندوق‌های اخذ رأی می‌روند و مطبوعات آن نیز مستقل بوده و از آزادی اطلاع‌رسانی به‌رمنند هستند. در طول آن مصیبت دهشتناک، حکومت [چین] نه از ناحیه رسانه‌ها فشاری متحمل شد؛ چرا که مطبوعات جملگی تحت تسلط و نظارت حکومتی تک‌حزبی بودند، و نه از جناح نیروهای سیاسی مخالف اعتراضی را متوجه خود دید، چرا که اساساً چیزی به عنوان «اپوزیسیون» حق حیات سیاسی و اجتماعی نداشت...

چنین مسائلی هنوز هم در چین امروزی مطرح است. از اصلاحات اقتصادی ۱۹۷۹ به این سو، سیاست‌های رسمی چین بر مبنای به رسمیت شناختن اهمیت انگیزه‌های اقتصادی، بدون اینکه به طور قریه، مشوق‌های سیاسی و اهمیت آنها به رسمیت شناخته شوند، استوار بوده‌اند. تا زمانی که همه چیز بر وفق مراد به پیش می‌رود، غیبت مردم‌سالاری و فضیلت تنظیم‌کننده و نقش انضباط‌بخش آن ممکن است زیاد به چشم نیاید، ولی به محض اینکه اشتباهاتی فاحش در امر سیاست‌گذاری به وقوع می‌پیوندند، خلاء بزرگ مردم‌سالاری و فضیلت‌های تنظیم‌کننده آن به نحو اسفناکی بروز می‌کند. در پرتو همین استدلال است که می‌بایست اهمیت جنبش‌های مردم‌سالاری (خواهی) در چین معاصر را جستجو کنیم... مجموعه‌ای دیگر از این گونه مثال‌ها را می‌توان در جنوب صحرائی آفریقا (Sub-Saharan Africa) یا آفریقای سیاه، مناطقی که از اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی به این سو با بلای قحطی و گرسنگی دست و پنجه نرم می‌کنند، جستجو کرد. عوامل بسیاری شالوده آسب‌پذیری این نواحی در برابر مصیبت گرسنگی را می‌ریزند؛ از تأثیر زیست‌بومی تغییرات جوی مخرب و پیامدهای آنها در رابطه با نامعلوم بودن میزان برداشت محصولات کشاورزی گرفته تا نتایج منفی جنگ‌های مزمن و زدوخوردهای مسلحانه دیرپا. ولی جوهر خودکامه بسیاری از نظام‌های سیاسی این مناطق نیز با تواتر آماری گرسنگی در آفریقای سیاه، بی‌ربط و بیگانه نیست.

کسی نمی‌تواند منکر این واقعیت شود که حتی در نظام‌های تک‌حزبی آفریقای سیاه، حکومت‌هایی نیز بوده‌اند که عمیقاً دغدغه جلوگیری از بروز فجایع و قحطی و گرسنگی در کشورهای مطبوع خود را داشته‌اند. مثال‌هایی از این دست را می‌توان در کشور بسیار کوچک کپ‌ورد (یا «دماغه سبز» در سواحل غربی قاره سیاه در اقیانوس اطلس) و در آزمایشی سیاسی که تانزانیا نام دارد، سراغ گرفت. با این حال، نبود نیروهای سیاسی مخالف و مجاز به فعالیت و نیز سرکوب رسانه‌های آزاد، اغلب به حکومت‌های فوق‌الذکر در برابر انتقاد اجتماعی و فشار سیاسی مصونیتی داده است که ترجمان انسانی آن همانا سیاست‌های سنگدلانه و غیرهوشمند و بی‌ملاحظه آنها بوده است...

با طرح چنین استدلالی، البته، این خطر وجود دارد تا در دام مبالغه و اغراق درباره کارایی مردم‌سالاری بیافتیم. حقوق و آزادی‌های سیاسی، امتیازهای سهل‌گیرانه‌ای (permissive advantages) هستند که

پوست درخت و کود گیاهی تقلیل یافت و در بعضی از ایالت‌ها حتی کار به همجنس‌خواری هم رسید. این در حالی بود که چین در همان زمان بزرگ‌ترین اهداکننده کمک‌های بین‌المللی در جهان بود. مانو در سال ۱۹۵۸ در دفاع از طرح خود خطاب به کنگره حزب کمونیست اظهار کرده بود «شما نباید از مرگ انسان‌ها در نتیجه خط‌مشی حزبی بیمی به خود راه دهید، بلکه باید به آن خوشامد بگویید». او پیش از این هم در مسکو گفته بود که ما خود را برای مرگ ۳۰۰ میلیون نفر آماده کرده‌ایم. بر گرفته از «مانو، بزرگ‌ترین هیولای تاریخ»، علیرضا موسوی، روزنامه آفتاب، چهارشنبه ۱ خرداد ۱۳۸۷ خورشیدی.

کارایی آنها وابسته به نحوه اعمال آنها دارد. مردم‌سالاری‌ها، به ویژه در جلوگیری از فجایع، از موفقیت چشمگیری برخوردار بوده‌اند و درک این موضوع نیز آنچنان دشوار نیست؛ موفقیتی که حس قویا بلاواسطه همدردی در آن نقش به‌سزایی ایفا کرده است. با این حال، مشکلات بسیار دیگری هستند که به این آسانی قابل فهم نیستند. اگرچه هند در ریشه‌کن کردن قحطی و گرسنگی موفقیت به‌سزایی داشته است، در از میان بردن سوء تغذیه و گرسنگی نسبی یا در چاره‌جویی برای درد مزمن بی‌سوادى یا در تسکین نابرابری‌های جنسیتی تا به حال موفقیت مشابهی نداشته است. در حالی که بلای گرسنگی و خیل عظیم تلفات انسانی آن را می‌شود به راحتی سیاسی و سیاست‌زده کرد، محرومیت‌هایی از این دست به تحلیلی ژرف‌تر و به استفاده‌ای گسترده‌تر و کاراتر از اطلاع‌رسانی جمعی و مشارکت سیاسی نیاز دارند. خلاصه کلام، [درمان این نوع محرومیت‌ها] به تمرین بیشتر مردم‌سالاری نیاز دارند.

علاج این امراض به واسطه تمرین مردم‌سالاری، به استفاده بهینه و بیشتر از حقوق و آزادی‌های سیاسی و از جمله به مباحثه‌های عمومی بیشتر و به اطلاعات قابل دسترسی بیشتر و به پیشنهاد‌های عینی و ملموس بیشتر نیاز دارد...

حقوق سیاسی، نه تنها برای ارضای نیازها اهمیت دارند، بلکه برای بیان و طرح آنها نیز حیاتی هستند و این فکر نهایتاً ریشه در احترامی دارد که ما به عنوان انسان به هم‌نوع خود مدیونیم...

... اهمیت حقوق سیاسی در فهم و درک نیازهای اقتصادی را باید نهایتاً در این مفهوم جستجو کرد که بشریت، نه مشتى «سهام» یا «جمعیتی آماری» و منفعل و نیازمند متولی و قیّم، بلکه انسان‌هایی را شامل می‌شود که دارنده حقوقی هستند که باید اعمال شود. آنچه نهایتاً مهم است و کارساز و سرنوشت‌ساز این است که نگاه ما به یکدیگر چگونه خواهد بود.

 آموزشکده الکترونیکی
برای جامعه مدنی ایران
<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education
<http://www.eciviced.org>
